



فضیل غیر قابل انحصار را مکتمن شده

مرکز تحقیقات فقیر علوم رساله

علی علی‌الله‌انگشترا در کجای مسجد النبی ﷺ
به فقیر داد. آنگاه که آن مسکین از کمک
حاضران در مسجد نا امید شد و دست به آسمان
بلند کرد و گفت: خدا! تو شاهد باش که من
در مسجد پیامبرت از مردم حاجت خواستم و
دست نیاز به سوی آنان دراز کردم اما هیچ کس
پاسخم را نداد، علی علی‌الله‌انگشترا در رکوع بود و در
همان حال به فقیر اشاره کرد انگشترا از دستش
بگیرد و آیه کریمه: «إِنَّمَا وَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا إِذْنَنَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

نسیان، غفلت و بی‌توجهی نسبت به بعضی
مناقب و آثار اهل بیت علی‌الله‌انگشترا از سوی زائران مدینه
منوره بسی جای شکفت است. حتی در کتب
راهنمای زائران در مورد اماکن تاریخی مدینه
هم، آنگونه که باید به آن اماکن پرداخته نشده
و در لابلای نوشته‌های جغرافیا و تاریخ، به این
مکان‌ها و شان و ارزش آن‌ها کمترین اشاره‌ای
نگردیده است!

برای نمونه:

- کسی نوشته است که امیر مؤمنان،

کتمان شده آل الیت، یعنی «واقعه مباھله» بپردازیم؛ رخدادی که مهم و غیر قابل تردید است و در منطقه‌ای، در بیرون مدینه و با حضور اهالی مدینه به وقوع پیوست، اما امروزه به نام واقعه‌ای دیگر شناسانده می‌شود و نام «مسجد الاجابه» که یاد آور اجابت دعای پیامبر در حفظ امت از گرسنگی و غرق شدن است را بر آن می‌نهندا

در کتب راهنمای زائران، که بیشتر به جنبه جغرافیایی و تاریخی این اماکن می‌پردازند، نه تنها این فضیلت مسلم، سربسته و ناتمام گذاشته شده، بلکه به اسم مسجد محله بنو معاویه معرفی شده است.

مسجد مباھله، دارای فضیلتی غیرقابل انکار اما کمتر!

اهمیت و استحکام این منقبت، از این حدیث رضوی آشکار می‌شود که گوید: «امون مناظره‌ای با حضور علمای اهل تسنن ترتیب داد و در آن، از امام رضا علیه السلام خواست برترین فضیلت امیر مؤمنان علیه السلام را با مستند قرآنی ثابت کند؛ «آخرینی با کمتر فضیلة لا امیر المؤمنین علیه السلام یدلل علیه القرآن». امام رضا علیه السلام از میان تمام آیاتی که در شأن امیر مؤمنان نازل شده، به آیه مباھله استناد کردند تا هیچ کس نتواند در آن، خدشه وارد کند؛ زیرا همه گروههای اسلامی؛ از شیعی و سنی متفق‌اند و تاریخ هم تأیید می‌کند که در جریان

و هم راکعون در شان او نازل شد. چگونه است از این افتخار و منزلت علوی یاد نمی‌شود، اما خطای ابی لببه و بیان توبه و طنابش و مکان اسطوانه‌اش زیانزد خاص و عام است؟!

- چرا باید محل در خانه علی علیه السلام و ماجراهی سد الباب و بسته شدن تمام درها، جز در خانه آن حضرت به مسجد النبی، در پشت قفسه‌های قرآن مخفی بماند و این حقیقت تاریخی به فراموشی سپرده شود؟ تعجب است که در میان کتب آداب و آثار مدینه هم نشانی از آن یافت نمی‌شود.

- چرا کسی نمی‌داند که دخت گرامی پیامبر، زهرای مرضیه علیه السلام در کجای مسجد النبی علیه السلام، خطبه فدکیه را - آن هم از پشت پرده - ایراد کرد، اما اسطوانه منسوب به عایشه بر همگان معلوم و مشخص است؟!

آری، جای جای روضه نبوی و شهر مدینه، به انوار و مناقب اهل بیت علیه السلام منور است. باید، این اماکن و ماجراهای تاریخی آن، با رویکرد تبیین فضایل و مناقب اهل بیت علیه السلام احیا شود و با انجام پژوهشی جامع و تهیه جزوای و فیلم‌های تاریخی و با استفاده از هنر پویانمایی، به ترسیم این وقایع پرداخت؛ زیرا که نورانیت و استحکام این قسم از ماجراهای پاسخ بسیاری از شبهه پراکنی‌ها را داده و مجال یاوه سرایی به دیگران نمی‌دهد.

در این نوشتار کوشیده‌ایم به یکی از مناقب

چهاراندیش محل در خانه علی طیلوب و ماجرای سدالباب و بسته شدن تمام درها، جز در خانه آن حضرت به منتج الفی در پشت قفسه‌های قرآن مخفی بماند و این حکیمت تاریخی به فراموشی سیرده شود؟ تعجب است که در میان کتب آداب و آثار مدنیه هم نشانی از آن یافت نمی‌شود.

پیامبر انجام گیرد.

پس از گفت و گو، تصمیم بر آن شد که گروهی چهل نفره از علمای مسیحی برای مذاکره راهی مدینه شوند، اما در همین حال، از قیصر روم و پادشاهان سودان و حبشه و شام و نصارای عرب تقاضای کمک برای جنگ با مسلمانان کردند.

حضور مسیحیان در مدینه

وقتی فرستاد گان مسیحیان نجران به سرکردگی عاقب، که امیر و صاحب رأی ایشان بود و عبدالمیسیح که در مشکلات به او پناه می‌بردند، به نزدیکی‌های مدینه رسیدند، به منظور مبارات و فخر فروشی بر مسلمانان، خودشان را به لباس‌های زربافت و حریر، آراستند و صلیب‌های طلای را حمایل کردند. آنان همچنین در پیش‌پیش گروه، صلیب بزرگی از طلا، که اهدایی قیصر روم بود را به حرکت در آوردند. هنگام ورود به مدینه، مسلمانان که برای نماز عصر به مسجد می‌رفتند، مبهوت زرق

این معارضه و محاجه، به میدان آوردند امیر مؤمنان علی طیلوب، به عنوان «ندع... أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» می‌باشد؛ یعنی امام علی به منزله نفس و جان پیامبر است. پس این آیه دلالت بربتری و فضیلت حضرت علی طیلوب بر دیگر صحابه، بلکه بر تمام انبیای بعد از پیامبر علی طیلوب دارد.

منشا و ریشه واقعه

طبق نقلی از سید بن طاووس،^۱ در سال نهم (یا دهم) هجرت، از سوی پیامبر گرامی علی طیلوب نامه‌ای به مسیحیان نجران (که شهری است میان حجاز و یمن) نوشته شد و آنان را به اسلام و برادری با مسلمانان فراخواند و حضرت رسول دستور دادند: در صورت خود داری از پذیرش اسلام، باید به حکومت اسلامی جزیه پردازند و گرنه آماده جنگ بالشگر اسلام شوند.^۲

وقتی حاملان نامه و پیکهای پیامبر خدا وارد نجران شدند، با واکنش سرد و خصمانه اهالی نجران رویه رو گردیدند و در مجمع مشورتی، که از علمای مسیحی و بزرگان قبایل در معبد بزرگ تشکیل یافته بود، همگی از ترک مسیحیت و پذیرش اسلام سرباز زدند و رأی به جنگ دادند، جز اسقف اول، ابو حارثه که عالم ترینشان بود و بی اعتقاد به نبوت پیامبر نبود، به مخالفت برخاست و گفت:

مهلا، بنی عبدالمدان! کمی آرامتن،
چرا تصمیم عجولانه می‌گیرید که راه برگشت
ندارد؟! بهتر است ابتدا از نزدیک گفتگویی با



رو گردیدند. وقتی از علت بی اعتنایی پیامبر ﷺ سخن می شد، پرسیدند: دلیل بی اعتنایی
حضرت، پوشش لباس های زربفت و آویختن
صلیب و طلا و جواهر است.^۴ پرسیدند: چرا
به هدایای ما توجه نمی کنند؟ پاسخ شنیدند: آن
حضرت هدیه غیر مسلمانان را نمی پذیرد، مگر
این که مسلمان شوند. راهبان مسیحی چاره ای
جز پیراستن خود از طلا و جواهر ندارند.
بالآخره پیامبر ﷺ از ایشان خواستند که اسلام
پیاورنند. گفتند: ما اکنون نیز اسلام داریم. پیامبر
فرمود: تازمانی که صلیب می پرستید و بر این
باورید که خدای سبحان دارای فرزند است و
گوشت خوک می خورید، اسلام ندارید.^۵

مسد. در نهاد، وصف بی بعد از حضرت عیسی را خوانده‌ایم. او عیسی را تصدیق می‌کند و به وی ایمان دارد، لیکن شما او را سب می‌کنید و می‌گویید او بنده خدا است! مگر می‌شود عبد و بنده‌ای کارهای خدام را کند؟!

پیامبر ﷺ فرمودند: من، برادرم عیسیٰ را تصدیق می‌کنم. او رانیٰ مرسل، اما بنده خدا می‌دانم و تمام معجزاتش به اذن خداوند بوده است.^۹

اسقفی به نام عبدالمسیح پرسید: ای

و برق و هیبت آن‌ها شسلند. بعضی می‌گفتند: تاکنون فرستادگانی به این جمال و عقل ندیده‌ایم! بعضی در پاسخ آن‌ها می‌گفتند: عاقل کسی است که خدرا به وحدانیت بشناسد و عبادت و اطاعت او کند. چگونه عاقل است کسی که معتقد است سه خدا وجود دارد؟ «پسر»، «پدر» و «روح القدس»؟!

مسيحيان زمانی به مسجد النبي وارد شدند
که نماز عصر مسلمانان پایان یافته بود. آنان نیز در
مسجد النبي به سمت شرق ایستاده، برای خواندن
نماز خود، صلیبی قرار دادند و ناقوس نواختند و
نمازشان را آغاز کردند. این رفتار مسيحيان، آن
هم در مسجد النبي، برخی از مسلمانان را خوش
نيامد. آنان گفتند: اکنون که اسلام قوت گرفته
و از دست مشرکین مکه راحت شده‌ایم، گرفتار
اینان (مسيحيان) شويم؟! اين افراد می خواستند
جلو برنامه‌ها و سرو صداهای مسيحيان را
بگیرند، اما پیامبر ﷺ مانع آن‌ها شدند و فرمودند
مهلت‌شان بدید عبادتشان را انجام دهند، اين‌ها
هم سرانجام آگاه خواهند شد.

بعد از فراغت از نمازشان، به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شدند ولی با بی توجهی حضرت نسبت به خودشان و هدایایشان رویه

إن شاء الله.

در همان شب رؤسای قوم با هم مشورت کردند که اگر پیامبر در دعوت خود صادق باشد، هلاکت دامنگیر همهٔ ما خواهد شد؛ همانگونه که حضرت موسی با برادرش هارون و دو فرزند وی، با قارون، اهل و همستانش مباهمه کردند و آنان همگی در زمین فرو رفتند. پس عاقله‌هه تر آن است که پرداخت جزیه را پذیریم.

اسقف اعظم گفت: باید دید فردا با چه کسانی به صحنه ملاعنه می‌آیند. اگر پیامبر با اصحاب و لشگریانش آمد مباهمه می‌کنیم و اگر طبق آیه، با زنان، فرزندان و نزدیکانش آمدند مصالحه می‌کنیم و شرایط ذمه را می‌پذیریم.^{۱۰}

■ مسیحیان که این منظره را دیدند، پرسیدند و گفتد: اینکوئه مباهمه، همان مباهمه کردن انتبا است. این چهره‌های اسوار که می‌بینم اگر از خدا بخواهند، می‌توانند کوه‌ها را هم جابه جا کنند اگر کسی به حقایق خوبیش شک‌ذاشته باشد، هیچ‌کاه بحقیرین و نزدیکترین عربیزان حو، را از معرض خطر نمی‌اندازد

صیح، در بین الطلوعین، روزیست و چهارم ذی‌حجه، سال نهم و یا دهم هجرت، در وادی بیرون مدینه و محل کنونی مسجد الإجابة، تمام مسلمانان مدینه از یک سو و نجرانیان در سوی دیگر، صف کشیده، آمده شدند، در حالی که

ابوالقاسم، پدر موسی کیست؟ پیامبر فرمود: عمران. پرسید: پدر یوسف کیست؟ فرمود: یعقوب. پرسید: پدر شما کیست؟ فرمود: عبدالله بن عبد المطلب. آنگاه پرسید: پدر عیسی کیست؟^۷ طبق نقلی پیامبر ﷺ از پاسخ آن‌ها اعراض کرده، فرمودند: شما امشب میهمان ما هستید تا فردا در این مسورد از جانب خداوند وحی نازل شود.

روز بعد که جلسه تشکیل شد، نبی مکرم ﷺ فرمودند: بر من وحی نازل شد که: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عَنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۸

اسقف گفت: در کتب آسمانی گذشته اثری از این که عیسی ﷺ از خاک خلق شده باشد نیست. اینجا بود که حالت وحی به پیامبر ﷺ دست داد. آن حضرت وقتی به حالت عادی برگشت، فرمود: اکنون بر من وحی شد که: «فَقَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ يَعْدُ ما جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ بَنْتِلْ فَنْجَلْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». در صورت لجاجت در برابر حق، باید با هم مباهمه کنیم، اگر من راست می‌گویم خداوند لعنت و دوری از رحمت خود را بر شما فرستد و اگر من دروغگو بودم آن گفته‌ها بر من باشد.^۹ مسیحیان گفتد: دعوت به مباهمه روش منصفانه‌ای است. کی مباهمه کنیم؟ فرمودند: فردا بعد از نماز صبح^{۱۰}

أَبَا الْقَاسِمِ أَقْلَنَا»، ماباھله نمی کنیم بلکه مصالحه می کنیم و شما مقدار جزیه را تعین کنید و پیامبر گرامی ﷺ پذیرفتند، لیکن فرمودند: بدانید که اگر ملاعنه را النجام می دادید، همگی به صورت گوناگون مسخ می شدید. این بیان را عذاب الهی پر می کرد و تا آخر سال نمی رسید که هر چه نصرانی بر روی کره زمین بود به هلاکت می رسید.^{۱۳}

به حسب بعضی روایات، مسیحیان بعد از تعین جزیه مراجعت به نجران کردند و لی اکثر آن‌ها در اثر آگاهی از حقانیت اسلام و ملاحظت پیغمبر بزرگوار ﷺ نسبت به پیروان مسیح ﷺ دو باره به محضر پیامبر اسلام مشرف شدند و اسلام را برگزیدند و برگشتد.



اسقف اول در جلو ایستاده بود و مسلمانان نیز اجتماع کرده بودند، ناگهان دیدند پیامبر ﷺ در حالی که دست حسن بن علی را گرفته و حسین بن علی را در آغوش داشتند و فاطمه زهراء پشت سر و امیر مؤمنان علیهم السلام به دنبال آن‌ها است وارد میدان مباھله شدند. دیدند پیامبر بر دو زانوی مبارک نشست، علی را در جلو و فاطمه را در مقابل و حسن بن علی را در سمت چپ و حسین بن علی را در سمت راست خود نشانده، فرمودند: عزیزان! من دعا می کنم شما آمین بگویید.^{۱۴} آنان انجستان دو دستشان را در هم نموده، به سوی آسمان بالا بردن و گفتند: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي» پس نصاری پرسیدند: آیان کیستند؟ به آنان گفته شد: «هَذَا ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ خَتْنَةُهُ، عَلَيْهِ بَنُو أَبَي طَالِبٍ وَ هَذِهِ ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ وَ هَذَانِ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ».«

مسیحیان که این منظره را دیدند، ترسیدند و گفتند: این‌گونه مباھله، همان مباھله کردن اینها است. این چهره‌های استوار که می‌بینیم، اگر از خدا بخواهند، می‌توانند کوه‌هارا هم جا به جا کنند! اگر کسی به حقانیت خویش شک داشته باشد، هیچ گاه بهترین و نزدیکترین عزیزان خود را در مععرض خطر نمی‌اندازد، از این رو ترس بر مسیحیان مستولی گردید و پاپ اعظم گفت: «بای

١. سيد بن طاوس، اقبال الأعمال ، ص ٤٩٦
٢. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٢٨٥، باب ٣٢، المباهلة وما ظهر فيها من الدلائل والمعجزات.

«...أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَذْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَأَذْعُوكُمْ إِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ فَإِنْ أَيْسَمْ فَالْجِزْيَةُ فَإِنْ أَيْسَمْ فَقَدْ أَذْتَكُمْ بِحَزْبِ وَالسَّلَامِ».

٣. مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢١٠، «قَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ تَجْرَانَ وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْبَةٌ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَعْفَلَ هَذَا النَّصْرَانِيَّ فَرَجَرَ الْقَائِلَ وَقَالَ مَهْ إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَ اللَّهَ وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ».

٤. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٣٣٦ ، «أَتَوْ رَسُولُ اللَّهِ فَسَلَّمَوا عَلَيْهِ فِلْمَ يَرْدِلِيَّةٍ وَلَمْ يَكُلْهُمْ فَانْتَلَقُوا يَبْتَغُونَ عَنْمَانَ بْنَ عَفَانَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَكَانَا مَعْرِفَةً لَهُمْ فَوْجَدُوهُمَا فِي مَجْلِسِ الْمَهَاجِرِينَ فَقَالُوا إِنَّ نَبِيِّكُمْ كَتَبَ إِلَيْنَا بِكِتَابٍ فَأَقْبَلْنَا مُجِيِّبِينَ لَهُ فَأَتَيْنَاهُ فَسَلَّمَنَا عَلَيْهِ فِلْمَ يَرْدِلِيَّةٍ وَلَمْ يَكُلْنَا فَمَا الرَّأْيُ؟ فَقَالَا لِعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَا تَرَى يَا أَبَا الْحَسْنِ فِي هُؤُلَاءِ الْقَوْمِ قَالَ أَرَى أَنْ يَضْعُوا حَلَلَهُمْ هَذِهِ وَخَوَاتِيمُهُمْ ثُمَّ يَعُودُونَ إِلَيْهِ فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَسَلَّمُوا فِرْدَ سَلَامُهُمْ».

٥. بحار الأنوار ، ج ٣٥٧ ، باب ٢٥٧ ، آية مباهلة .

«...يَمْنَعُكُمَا مِنِ الإِسْلَامِ ثَلَاثٌ فِي كُلِّنَا عِبَادَتُكُمَا الصَّلِيبُ وَأَكْلُكُمَا الْخِزْرِ وَرَعْمُكُمَا أَنَّ اللَّهَ وَلَدًا».

٦. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٣١٩ ، «فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا بَلْ أَصَدَقُهُ وَأَصْدَقُ بِهِ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَأَشْهُدُ أَنَّ النَّبِيَّ الْمَرْسَلَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَقُولُ إِنَّهُ عَنِّدَ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًا وَلَا مُؤْتَمًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا».

٧. «قَالَ الْأَسْفُفُ : يَا أَبَا الْقَاسِمِ مُوسَىٰ مَنْ أَبُوهُ؟ قَالَ : عِمْرَانٌ ، قَالَ : فَيُوسُفُ مَنْ أَبُوهُ؟ قَالَ : يَغْنُوُبُ ، قَالَ : فَأَنْتَ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ : أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، قَالَ : فَعَيْسَىٰ مَنْ أَبُوهُ؟ فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهُمْ ، فَنَزَّلَ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ الْآيَةَ ، فَتَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ فَعَنَشَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ ، قَالَ أَتَرْزَعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْكَ أَنَّ عِيسَىٰ خَلَقَ مِنْ تُرَابٍ مَا نَجَدُ هَذَا فِيمَا أَوْحَى إِلَيْكَ وَلَا نَجِدُهُ فِيمَا أَوْحَى إِلَيْنَا وَلَا يَجِدُهُ هُؤُلَاءِ الْيَهُودُ فِيمَا أَوْحَى إِلَيْهِمْ».

٨. «قالَ الْأَنْسُفُ إِنْ غَدَا فَجَاءَ بُولْدَهُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ فَاخْذَرُوا مُبَاهَلَتَهُ وَإِنْ غَدَا بِأَصْحَابِهِ فَلَيْسَ بِشَنِّهِ».
٩. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٣٩، «فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْأَبْنَى أَصْدَقُهُ أَصْدَقُ بِهِ وَأَوْمَنُ بِهِ وَأَشَهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الْمَرْسَلُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَقُولُ إِنَّهُ عَبْدٌ لَا يَنْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا ثُمُورًا».
١٠. بحار الأنوار، ج ٢١، ص ٣٤، «إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَنْزَلَ اللَّغْنَةَ عَلَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا أَنْزَلَتْ عَلَيَّ».
١١. الكافي، ج ٢ ص ٥١٤، باب المباهمة، «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلِيهِ السَّلَامُ قَالَ السَّاعَةُ الَّتِي تُبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ».
١٢. «فَاتَّوْ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَقَدْ غَدَا مُخْتَصِنًا الْحُسَيْنَ آخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ وَفَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَعَلَيْهِ خَلْفَهَا وَهُوَ يَقُولُ إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمْتَوْا».
١٣. «وَفِي رِوَايَةِ أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا عَنِّي مَا حَالَ الْحَوْلُ وَبِحَضْرَتِهِمْ مِنْهُمْ بَشَرٌ . وَفِي رِوَايَةِ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَوْ لَا عَنِّي يَعْنِي النَّصَارَى لَقَطَعْتُ ذَابِرَ كُلِّ نَصَارَى فِي الدُّنْيَا».